(۱۹)

فهرست سوالات

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

فهرست سوالات

فہرست سوالات

صفحہ

فہرست سوالات — صفحہ

مائة المسائل في تحصيل الفضائل

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و تمجید واحد حقیقی را سزد که خداوند یگانه اوست و هزاران هزار
شکر بر انواع نعم وادین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمات کفر و شرک
وا داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود غیر
محدود بر سردار اولین و آخرین که ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام
بران مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة و السلام

لا تعد و لا تحصی اظهر من الشمس اند تذکر و تکرار آنها
بر زبان ارباب صدق و یقین احلی من العسل اگرچه
منکران تیه ضلالت و خسران و گمراهان بادیه مرارت و خذلان
لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر * فان الشمس شمس
وان لم یرها الضریر * والعسل عسل وان لم یجد طعمه
الممرور * و بر اولاد اطهار و اصحاب اخیار او بادهزاران
هزار رضوان بر تابعین و ائمه مجتهدین باید و شاید که مارا
بسوی جنت الماوی دلالت فرموده اند و از راه جهنم و
شقاوت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق لما تحب و ترضی نصیب و رفیق ساخته خاتمه بکلمه طیبه
• لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *
امابعد اضعف العباد احمد الله بن دلیل الله الصدیقی الاه نامی
غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذهٔ جناب هدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه
تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه نقاوهٔ دودمان عزیزیه یعنی
نواسهٔ قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز بن

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند
الوقت فی الافاق مولانا واستاذنا الشیخ محمد اسحق بن محمد
افضل الفاروقی المحدث الدهلوی افاض الله علینا برکاته
ونفعنا به وسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی ازصاحبزادگان
دالاتبار سلطانی ونسل خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی
بسبب اختلافات اقوال وافعال علمای عصر خود سوالات تحریر
کنانیده پیش جناب مولانا وشیخنا آورده محرک وموکد بدین
معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند
که مایان ودیگر مسلمانان را نفع دهد وکسانیکه بسبب اختلافات
ورود شکوک وشبهات افتاده اند نجات یابند واز محدود
حدود ائمه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند واز افراط تفریط
باز آیند * اگرچه جناب مولانا صاحب سابق به سبب تعصبات
فیمابین اکثر عوام وخواص به تحریر جوابها اراده نمید اشتند لیکن
بمزید تاکید وفرط رغبت صاحبزادگان والاتبار دیانت شعاری
حضار ان دیگر بموجب حدیث شریف * من دل علی خیر فله
مثل اجر فاعله * این معنی بدرجه اجابت مقرون گردید وجوابهای

سوالات مسطوره از کتب صحیحه سند اوله تحریر فرمودند جزاه الله عنی
خیر الجزاء عنی وعن سایر المسلمین ه پس اذان خواستم
که این ده سوالات را بصد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره
مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ها الحاق نموده بـ‍مَآبِیَةِ
الْمَسَائِلِ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْاَدِلَّةِ الْعَشَرِيَّةِ وَتَرْكِ
الْاُمُورِ الْمَنْهِيَّةِ موسوم ساختم ه آگاه شوید و بدانید ای
طالبان صدق وصفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و
دوصد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه واله وسلم صورت
تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر خود رنیست که
از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد بقول مشهور
مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید ؛ لیکن ابتدا برای
ترغیب و تحریض طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب
صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و انفع
است و یقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی
آنست که هر که های العموم اگر راه مجادله و مکابره بکند او را بطریق
مناظره سلوک نماید یعنی اظهار الصواب والحق در این رساله

تا نعیہ تدبر و تامل نماید بی ریب و دین از شکوک و شبہات خالی فیہ نجات یابد و اتباع طریقۂ آنحضرت علیہ الصلوٰۃ و السلام بطور صحابہ کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و آیمہ مجتہدین و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متاخرین رحمہم اللہ تعالی و دین مسائل مسطورہ نصیب او گردد * اللہم وفقنا لما تحب وترضاہ واجعل آخرتنا خیرا من الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین و ثبتنا علی دین سید المرسلین آمین و ہو حسبنا و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم ونشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ و نشہد ان سیدنا و مولانا محمدا عبدہ و رسولہ *

بسم اللہ الرحمن الرحیم * سوال اول شرک چہ معنی دارد در شرع * جواب شرک در شرع شریک کردانیدن غیر خدا بخدا در الوہیت یا در استحقاق عبادت است * فی شرح العقائد النسفی الاشراک ہو اثبات الشریک فی الالوہیۃ بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق العبادۃ کما لعبدۃ الاصنام انتہی * و شرک در شرع

بمعنی کفر ہم مستعمل شده چنانچه در ترجمهٔ مشکوٰة که تصنیف
شیخ عبد الحق محدث دهلوی است مذکور و مرقوم الاشراک
با شریک گردانیدن است بخدا در وجود یا در عبادت
و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی *
وفي الحاشية الخيالية على شرح العقايد قوله تعالى والله
لا يغفر ان يشرك به اي يكفر به وانما عبر عن الكفر بالشرك
لان كفار العرب كانوا مشركين انتهى وفي حاشية ملا عصمت
الله المراد من الشرك ههنا مطلق الكفر انتهى * ونيز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدای تعالی را بغیر
خدا مستعمل شده یعنی مثل علم خدا را در غیر خدای تعالی ثابت
کردن یا صفت ایجاد و شفای مریض را در غیر خدای دانستن
یا تصرف در عالم باراده خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
محدث دهلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است
که شرک آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات
نماید مثل تصرف در عالم باراده که تعبیر ازان بکن فیکون

می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و سامع دا الهام و مانند آن یا با بجا و شفای مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش بودن از و تا بسبب آن کراهیت شکستن یا بیمار و شقی کردن یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ معاشت و صحیح بدن و نیک باشد انتهی * و شرک در حلف بغیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه اللغت حدیث مذکور است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفاً بِهِ كَاسْمِ اللهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انتهی * و نیز اطلاق شرک بر طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا چیزی چنانچه در نهایه مذکور است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَلَكِنَّ اللهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكاً لِلهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ الضَّرِّ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْراً لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ و نیز شرک بمعنی ریا هم در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه مسطور است * الشِّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللهِ تَعَالَى

ومنه قوله تعالى ولا يشرك بعبادة ربه احدا * ويقال
شركته في الامر اشرك الشريك وشاركته اذا صرت
شريكه وقد اشرك بالله فهو مشرك اذا جعل له شريكا
والشرك كفر انتهى * و شرک بر توله هم در شرع
مستعمل شده و معنی توله آنست که زن برای محبت زوج
خود از قسم سحر وغیره عمل نماید و آن را بهندی تونا که میگویند
وفي النهاية في حديث عبد الله التولة من الشرك
التولة بكسر التاء وفتح الواو ما يحبب المرأة الى زوجها
من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر و يفعل
خلاف ما قدره الله تعالى انتهى * و بمعنی طاعت هم مستعمل
شده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف فقیه اسمعیل بن
احمد الضریری مذکور است الشرك على ثلثة اوجه احدها
الاشراك بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما اتاهما
صالحا جعلا له شركاء فيما اتاهما * و بعضی معنی شرک و بکار
اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا است عبادت
الکتاب هکذا انیست تفصیل کسانیکه در عبادت دیگران را

همسر می گیرند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس
بسیار اند ازان جمله کسانیکه در ذکر او آن را با خدا همسری میکنند
و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق تقرب ذکر می نمایند وازان
جمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده فلان و عبید فلان می
گویند و این شرک در تسمیه است وازان جمله کسانیکه
در ذبح و نذر و در قربانیها با خدا دیگر آنرا همسری کنند وازان
جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل
بآن دیگران نمایند وازان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام
خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
گفت ماشاء الله وشئت یعنی هرچه خدا خواهد خواست و شما
خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
فرمودند جعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده و امام احمد
و ابو داود و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام هم فرموده اند
لا تقولوا ماشاء الله و شاء فلان و قولوا ماشاء الله ثم شاء
فلان انتهی ۔ و بعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و بت پرستان اند از ان
افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان روبروی
علما و عظما تقبیل زمین می کنند کنندۀ این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنه گار می شود که این فعل حرام و گناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کذا فی تحفة
الملوك عبارته هكذا وما يفعلون من تقبيل الارض
بين يدي العلماء فحرام والفاعل والراضي به آثمان
لانه يشبه عبادة الوثن و هكذا في الدر المختار
ما يفعلون من تقبيل الارض بين يدي العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضي به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهی و درین اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرتکب آن گنہ گار و صاحب کبیرہ است کما یظہر من
الدر المختار في هذا المقام هل یکفران علی وجه
العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار آثما
مرتکبا بالکبیرة انتهی سوال دوم عبادت چه معنی دارد در
شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و
خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم
است • في المدارك العبادة اقصی غایة الخضوع
و التذلل و مثل هذا في البیضاوي و قریب هذا
في تفسیر الرحماني و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف
استاد فقیه اسمعیل بن احمد الضریری النیشاپوری
مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید
کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذي خلقکم و الثاني الطاعة کقوله تعالی في سورة سبا
أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانك انت ولینا
من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انتهی عبادت

در این آیهٔ کریمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم وحدوه
ودر دیگر تفاسیر هم همین معنی نوشته‌اند و قال الامام الرازي
في تفسيره المسمی با لکبير العبادة عبارة عن الفعل الذي
يؤتي به الغرض تعظيم الغير انتهی * سوال سیوم لفظ اله
چه معنی دارد در شرع جواب معنی اله معبود است برابر است
که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق بر
معبود بحق می کند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سورهٔ فاتحه مذکور
است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او بباطل ثم
غلب في عرف الشرع علي المعبود بالحق انتهی * ودر تفسیر رحمانی
چنین معنی نوشته عبارته هكذا والاله اسم للذات المعبود
فهو وان لوحظ فيه المعنی لم يقصد فلذلك لا يوصف به
ثم غلب علی المعبود بحق بطريق الكلية انتهی ونیز در
تفسیر رحمانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حيث قال
الاله هو الموجود الازلي الابدي الواجب لذاته
المنزه عما لا يليق به الموجود بغيره انتهی سوال
چهارم ادلهٔ شرعیه چند اند جواب ادلهٔ شرعیه که در اصول

فقہ می نویسند چهار اند الکتاب والسنة والاجماع والقیاس
کما في التوضیح والمنار والحسامی والشاشي والمسلم
والبزدوي وغیرها من کتب الاصول الفقه لیکن قیاس
آن قیاس حجت است که مقرون بشروط باشد موافق
شروط مذکوره که در اصول فقه مسطور اند واستحسان
واستصحاب وغیره داخل در قیاس اند واللہ اعلم
سوال ۔ حکم هر کس که هوش بر کلمه لا اله الا الله محمد رسول
الله شده باشد و منافی آن از و صادر نشده یعنے انکار
از ضروریات دین مثل بعث ورسالت ومعجزات انبیاء الله
وکرامات اولیاء الله واهانت ایشان وغیره از موجبات
شرک بر این چنین شخص در شرع شریف چه حکم است مومن
است یا کافر یا مشرک جواب مومن است نه کافر نه مشرک
لیکن اگر مرتکب گناه کبیره باشد یا تارک فرض از فرایض
شده باشد و توبه نکرده باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
است آخر او را امید نجات است اگر چه بعد عذاب باشد و امید
عفو هم است که بشفاعت جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم

بدون عذاب مغفرت گناهان او شوده قال رسول الله صلى
الله عليه واله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله
دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
عبد الحق في شرحه العربي وانكان بعد العذاب او
قبله بشفاعة النبي صلى الله عليه وسلم انتهى ونيز شيخ
عبد الحق محدث دهلوی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد
که یکه بمیرد و حال آنکه میداند و یقین دارد بوحدانیت حق و رسالت
پیغمبر در می آید بهشت را اگرچه در مقابله گناهان که دارد در
دوزخ نیز در آید و عذاب بیند و تواند که بشفاعت محمد رسول الله
درگذرند از گناهان و در نیارند او را در دوزخ انتهی و اگر
وقت موتش کلمه لا اله الا الله آخر کلام اوشده پس
مبشر بجنت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله
دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان
مرتكب الكبيرة من اهل الصلوة مؤمن انتهى وفي
عقائد النسفي والكبيرة لا تخرج العبد المؤمن من

الایمان انتهی سوال ششم شخصی که منکر باشد از فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء دیگر علیهم الصلوة والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکوره * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکر ان کافر است و هر فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است سوا الصحیح و هر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر ان کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد پس منکر انرا حکم بکفر نباید کرد لیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دین باشد

و اگر ورا سوز دبن نباشد مثلا انكار جود حاتم و شجاعت علي كرم الله وجهه پس از انكار آن كافر نمی شود . في رسالة الفاظ الكفر لملا علي قاري حيث قال وفي المحيط من انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل الوتر واصل الاضحية كفر ولا يخفى انما قيده بقوله في الشريعة لانه ان انكر متواترة في غير الشريعة كانكار جود حاتم و شجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم انه اراد بالتواتر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه و سلم على ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا يتصور توافقهم على الكذب ومن انكره كفر عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر

وهو الصحيح و خبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن
واحد فلا يكفر جاحده غير انه يأثم بترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا انتهى * سوال تهم كسيكه منكر باشد
از كرامت ولى مطلق عموما حكم او چيست كافر يا مشرك
يا فاسق * جواب منكر كرامت ولى مطلق عموما ازجمله گمراه و مبتدع
است زيرا كه مخالف عقيده اهل سنت است چنانچه در
كتب عقايد اهل سنت مثل عقايد نسفى وغيره مرقوم و مسطور
است كرامة الاولياء حق وفي شرح فقه الاكبر لملا
علي قاري وكرامات الاولياء حق اي ثابتة بالكتاب
والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة واهل البدعة في
انكار الكرامة انتهي ودريجا بايد دانست كه كرامت از
ولى كه ولايت او محقق و ثابت شده باشد اگر از و خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر كرامت خواهد بود و اگر
ولايت او ثابت نشده باشد يا منافي ولايت ورو يافته شود
پس اگر از و خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا كرامت
گفته نخواهد شد زيرا كه امور خرق عادت ششش انكار اند نا

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونت پنجم استدراج ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري ارهاص آن خرق عادت است که از نبی پیش از نبوت صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت ازو صادر شود ومقرون تحدی باشد یا نه علی اختلاف الاقوال وکرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از ان که ولایت او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده وخرق عادت ازو صادر شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق ومبتدع وکافر پس اگر از عوام مومنین است وازو خرق عادت صادر شده پس آنرا معونت گویند واگر فاسق ومبتدع وکافر است وازو خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت والاستدراج ما یجري علی ید المتاله والکافر والمبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي وقواعد الایمان لملا علي قاري * وکه مدعی نبوت است

از وخرق عادت خلاف غرض ومطلوب صادر شده آنرا اهانت
وخذلان گویند چنانچه روایت است که مسلمه کذاب شخصی
اعور را مالیده بارادهٔ اینکه چشم کوراو صحیح شود پس چشم
صحیح او کور شد پس آن شخص از هر دو چشم کور شده
وکذا فی النجیا لیه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
غوث الاعظم وحضرت مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا
کرامت خواهند گفت واگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
حال او مجهول است واز وخرق عادت صادر شده آنرا
کرامت نخواهند گفت ومعنی ولی این است که عارف
باشد بخدای تعالی وصفات او بحسب امکان ومواظبت و
مداومت کننده باشد بر طاعتها ومجتنب باشد از معصیتها و
واعراض کننده باشد از انهماک در لذات وشهوات
کما فی شرح العقائد النسفی الولی هو العارف
بالله وصفاته حسب ما یمکن والمواظب علی الطاعات
والمجتنب عن المعاصی والمعرض عن الانهماک فی

اللذات والشهوات انتهی * سوال وهم شخصیکه
منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً ش محبوب سبحانی حضرت
شیخ عبدالقادر جیلانی و اولیاء الله که داخل سلسلهٔ چشت
اند وقادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه و اولیائیکه در
کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیاء و
فوائد الفواد و در دیگر کتب که بر آن اجماع خلف منعقد
گشت بر اینکه ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست *
جواب هر ولی که ولایت او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد
مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت
عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز باخبار
متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر
ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت
نشده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اخبار و نصوص
ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن
از ادلهٔ قطعیه شرعیه نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیاری از علما و اولیا کہ احصاء آن ممکن نیست رفته اند
پس منکر آن باید که خالی باشد زیرا که و را انکار کرا مات
ایشان تخطیہ و تضلیل بسیاری از علمای امت است واللہ
اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بلو د
اجماع شرعی در بارہ ی انعقاد آن غیر مسلم پس این حکم در
غیر ایشان نخواہد شد واللہ اعلم * سوال یازدہم زیارت قبور
اہل اسلام از قول و فعل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ثابت
است یانہ * جواب زیارت قبور اہل اسلام یعنے رفتن سوی
قبور اہل اسلام و ہجرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون بہ بدعت نشدن
چون سجدہ و طواف وغیرہ از قول و فعل پیغمبر خدا صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم ثابت است عن بریدہ رضی اللہ عنہ
قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نہیتکم عن
زیارۃ القبور فزوروہا رواہ مسلم و عن ابن مسعود
رضی اللہ عنہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال
کنت نہیتکم عن زیارۃ القبور فزوروہا فانہا تزہد

في الدنيا وتذكرة الآخرة رواه ابن ماجه وعن ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي النهاية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها ولا تقولوا هجرا انتهى يعني نهي كرده بودم شمارا از زيارت قبور پس زيارت كنيد قبوررا وگوئيد سخن بيهوده ونا يده * سوال دوازدهم زيارت مذكوره از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحاى هر عصر ثابت است يا نه جواب از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحا زيارت مذكوره ثابت است چنانچه از عبد الله ابن عمر وحضرت عمر وحضرت على وديگر صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين

ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علماء و صلحای هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هر گاه از قول و فعل آنحضرت علیه الصلواة والسلام و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول و فعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم و از صحابه ثابت شده زیارت شرعی و مسنون است وانچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت می روند و انجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان احتراز باید نمود تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سفر و هم رفتن صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم دارد و جایز است یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا کروه یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیارت قبور چند صورت دارد جایز هم هست و کروه هم هست و حرام هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن

طور دو جائز است بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که
شود برای زیارت بآن طور رفته باشد و آن طور این است
که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مؤمنین بگوید
و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از
حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا رنجیده کند و
آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان در آنجا قیام کند برای
همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت
زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه نهی فرموده بودند
قال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها
فانها تزهد فی الدنیا وتذکرة الآخرة رواه ابن
ماجه کذا فی المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور
حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر
ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
است بلکه از زیارت قبور اغنیا و بادشاهان زیاده تر عبرت
حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که
در حدیث شریف منع و تبرا از نشده و در غیر قبر جائز و مباح اند

اند مثل نماینده‌ش بوسه دادن و مس کردن قبر و انحنا نمودن
و ضحک و قهقهه و نوم و نزد او حصی خواندن قرآن بجهر و تغنی
بجهر و از آلات لهو و کلام دنیاوی فایده دیگر افعال و کلام مالا
یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هر که زیارت قبر این طور خواهد نمود
و دعوی او این افعال کرده خواهند شد و یکره عند القبور
کلما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قائما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریة وغیرها
و دست نه نهد بر قبر و مسح نکند آن را و بوسه ندهد و سخن نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدید بسیار فرموده‌اند کذا فی عامة الکتب
و فقیه ابو اللیث وضع یدین را لاباس گفته و ابو موسی حافظ
گوید آنچه جمهور فقها گفته‌اند از منع صحیح است و غزالی گفته
بهمین گذشته است سنته آنچه عوام مردم الآن کنند

از بدعتها ست که است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن
این چنین امور بدعت زایده بیفایده وتعظیم صلحا باین چیزها
تعلق ندارد چنانکه جهال می فهمند کذا فی کتاب کشف الغطا
لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده
کذا في دستور القضاة وفي شرح عين العلم للقاري
ولا يمس اي القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهي
عن مثل ذالك لقبره عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
ولا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولى فالتقبيل
مختص بالحجر الاسود وبايدي الانبياء والعلماء
وصلحاء انتهى وفي الاحياء لا يمس القبر ولا يقبل انتهى
وفي جامع الصغير للسيوطي زر القبور تذكر الاخرة و
غسل الموتى فان معالجة جسد خاو موعظة بليغة وصل
على الجنازة لعل ذالك يحزنك فان الحزين في ظل الله يوم
القيامة فيتعرض لكل خير لك عن ابي ذر انتهى قال
المناوي في شرح المختصر وفيه ندب زيارة القبر اي
للرجال وتغسيل الموتى لاكن لا يمس القبر ولا يقبله

فانه عادة النصارى انتهى قال المناوي في شرحه في
موضع اخر في شرح حديث كنت نهيت عن زيارة القبور
فزوروها اي بشرط ان لا يقترن بذالك تمسح بالقبور و
تقبيله فانه كما قال السبكي بدعة منكرة انتهى
وفي كتاب شجرة الايمان چون كسى در گورستان چيزى
مى خورد ومى آشامد يا بخسپد يا قبر را بوسه دهد يا سجده كند
يا در انجا آتش سوزاند اين همه كرده تحريمى اند انتهى و در ترجمه
مشكوة شيخ عبد الحق محدث مذكور است و مسح نكند قبر را
بدست و بوسه ندهد آنرا و منحنى نشود و روى بخاك نمالد
كه اين عادت نصارى است و قراءت قران نزد قبر مكروه
است و نزد ابى حنيفه و نزد محمد مكروه نيست و صدر شهيد كه يكى از
مشايخ حنفيه است قول محمد اخذ كرده و فتوى هم برين است
و شيخ امام محمد بن الفضل گفته كه مكروه قراءت قران بجهر
است و اما مخافة لا باس است اگرچه ختم قران كند الى آخر
ما قال سيوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده نمايد يا گرد
قبر طواف سازد يا نزد او رقص و ضرب آلات لهو مثل

و طبول و دهولکی و سارنکی و ستار و رباب و جمیع مزامیر و معازف و نوبت نوازی و غلاف قبر بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند و در مقام متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد * وفی فتاوی العمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه التحیة لا یکفر و لکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی *
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید و از صاحب قبر حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق و کشف مصایب و بلاو دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این قسم رفتن موجب شرک و کفر است وفی شرح المناسک لملا علی القاری و لا یطوف ای لا یدور حول البقعة الشریفة لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عبرة

بما يفعله الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء
ولا يغني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد بدعة
اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك
انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين
بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته
وتعظيم قبره انتهى وفى النهر الفايق التعريف ليس
بشيء لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره
تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
الرايق والكفاية حاشية الهداية * سوال چهاردهم
مقرر كردن روز براى زيارت قبور از روزها در شرع جايز
است يا گناه كدام گناه از گناهان * جواب مقرر كردن روزى

از روزهای هفته بو صفتیکه لازم شمارد و بر ان اهتمام سازد و از
احادیث و ایات و فقه و کتب معتبره ثابت نشده گردد
فتاوی عالم گیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
پنجشنبه و جمعه و شنبه زیارت کند بهتر است ٭ عبارته
هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسبت ٭ انتهی وانچه در روایت
بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه او احدهما فی کل جمعة
غفرله وکتب برا ٭ پس مراد از کل جمعه هر هفته است
چنانچه شیخ عبد الحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین
معنی بیان فرموده اند سوال ٭ پانزدهم مقرر کردن یوم عرس
چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه ٭ جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین
و ایمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
و مجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
ما دامیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود و اصل شی
یا حرمت است نزد جمهور ٭ کما فی التفسیر الاحمدی فی

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شيء
عليم* يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء
المنصور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى و في الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحة راي المعتزلة انتهى قال في الاشباه
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذهب
طايفه ورای معتزلہ ہم ہمین است کما هو مكتوب في
الدر* پس ازین روایات معلوم شد که اصل در اشیاء
یا حرمت است یا توقف یا اباحت اگر مذہب حرمت یا

توقف داشته شود پس نذر کردن یوم عرس از
طرف خود نباید ساخت که در حرمت تواند افتاد و یا در امری
خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل
اشیا کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که نذر کردن
یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو وجه یکی
آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست
دلالت دارد باینکه بهیئت اجتماعی نزد قبر مثل یوم عید اجتماع
نباید کرد * عن ابی هریرة رضی الله عنه قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لا تجعلوا بیوتکم
قبورا ولا تجعلوا قبری عیدا وصلوا علی فان صلوتکم تبلغنی
حیث کنتم رواه النسائی کذا فی المشکوة * ترجمه روایت
است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را
صلی الله علیه وسلم که می فرمود گردانید خانهای خود را مثل قبرها
که مانند مرده ها در ان افتاده و خفته باشید و هیچ عبادتی و نمازی
در و نمیکرده باشید و گردانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید
بزینت و سرود و لهو و لعب که موجب غفلت است

چنانچه یهود و نصاری بر قبور انبیای خود می کنند و روز و فرستید بر من و اندیشه نکنید از بعد مسافت زیرا که درود شما میرسد مرا هر جا که باشید روایت کرد او را نسائی چنانچه در مشکوة شریف موجود است ٭ قال في مجمع البحار في شرح هذا الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اي لا تجعلوا زيارة قبري عيدا او قبري مظهر عيد اي لا تجعلوا للزيارة كاجتماعكم للعيد فانه يوم لهو وسرور وحال الزيارة بخلافه وكان داب اهل الكتاب فاورثهم القسوة او من هجيرا عبدة الاوثان حتى عبدوا الاموات انتهى ٭ و ترجمه اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عیدگاه یا قبر مرا محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد ایشانرا سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه پرستش کردند مردگانرا لیکن اینوجه مخصوص است بعرس

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد باینکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه وجماعات واقامت
اعیاد وجهاد ویا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه وسعی
بین الصفا والمروه ووقوف عرفه ومزدلفه واقامت در منا ورمی
جمار وذبح هدایا وتکبیرات تشریق وحلق وغیره پس غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور در شرع
مقصود نیست ودر زمانما ظاهر وهویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود
مثلا برای اقامت جمعه خروج سلاطین وامرا ومشایخ عظام
هرگز نمی شود ودر اعراس بیرون آمدن واهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی برادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند واگر روز عرس فوت شود موجب
بزرگی انکارند وروز عرس در تمام شهر شور و
شغب مثل یوم عید می شود وتزئین بلباس فاخره واستعمال

طیب نموده می روند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه
عرس می کنند آنجا همچو بدعات شنیعه و منکرات قبیحه بعمل می آرند
که ذکر آن نشاید بنابر همین آن حضرت صلی الله علیه وسلم
در آخر مرض خود تحذیر فرموده اند * لعن الله الیهود و
النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یحذر ما صنعوا
کذا فی البخاری * پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام
باشد بر اقامت شعائر اسلام و بر اقامت غیر شعائر اهتمام نباشد
و غیر مهتم را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است
پس بنابرین امور مذکوره اهتمام مقرر کردن یوم عرس
جایز نخواهد شد و بعضی مردم که بجواز عرس دلیل می آرند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر سر سال برای زیارت قبور شهدا
رفته اند کما یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول پس جوابش
این است که اول این حدیث از صحاح نیست که محل تمسک
باشد بلکه از آن کتب است که در آن کتب حدیث
هر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود
کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال

كان النبي صلي الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على
رأس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي
الدار انتهي» در کتاب ابن جبیر احادیث هر قسم موجود اند
معهذا نزد محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم
نيست پس نزد ایشان صحیح نباشد وقتیکه یقین بر صحت آن
نشد در مقام استدلال بر جواز شی و عدم آن آوردن نشاید
زیرا که صحت حدیث در استدلال ضرور است و بر تقدیر
صحت حدیث این حدیث مجمل است باین وضع که یاتي
قبور الشهداء على راس كل حول دو معنی دارد یاتي راس حول
من اول السنة اي اول المحرم او ياتي على راس حول
من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است که عمل
نمودن بحدیث مجمل جایز نیست مادامیکه از طرف مجمل بیان
نیاید اگر از طرف مجمل یعنی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
بیان آمده اند وقت عمل بحدیث مجمل جایز می شود و الا بر تقدیریکه
مجمل هم نباشد بلکه مبین باشد چنانکه معاصران زمان می فهمند
پس جواب آن میگویم که این حدیث معارض است بحدیث

لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجتمعوا عند قبری کا جتماعکم للعید فافہم و لا تتکلم و اصل این است که مدلول حدیث ہمین قدر است که حضرت صلی الله علیه و سلم برای زیارت قبور شہدای احد تشریف می بردند پس دلالت اصلی حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع نمی کند و عرس کردن امر زاید است کسیکه فقط در ہر ہفته یا در ماه یا بعد مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا ہرگز عرس نخواہند گفت و حقیقت عرس که رواج دارد این است که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره پوشند و در مقام قبر یا دیگر جا ودنگ نمازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب آلات لہو وغیره بعمل آرند انرا عرس خواہند گفت و اگر شخصی روز معین نموده صد بار یا ہزار بار برای مرده استغفار نماید ہرگز آنرا عرس نخواہند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح است زیرا که در مولود ذکر ولادت خیر البشر و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای فرحت و سرور که خالی از بدعات و منکرات باشد آمده

اجتماع برای حزن و شر و ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم در دیگر امر نیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد سوای ازین در مولود هم
اختلاف است زیرا که در قرون ثلثه که مشهود
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلثه این امر
بنابرین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف شده اند
و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است
فلینظر فیه * سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چهلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چهلم باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
بمرده نخواهد رسید یا روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن گناه است و اصرار بر آن کبیره
است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدون قرات سورهٔ فاتحه وغیره بمرده نمی رسد این هم
از کتابی ثابت نیست بلکه در چهلم وغیره طعام ساختن اعتباری

شدہ اند چنانچہ در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
و آنچہ بعد سالی و ششماہی و چہل روز در ین دیار طعامی پخته
و بخشش کنند آنرا بہاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بہتر آنست
کہ نخورند انتہی ۰ وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من
الطعام من اهل الميت لانه شرع في السرور لافي الشرور
وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد وابن ماجه
باسناد صحيح عن جرير عن عبد الله قال كنا نعد الاجتماع
الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهى ٭ واز
روایت فتح القدیر معلوم شد کہ اتخاذ طعام اہل میت را مکروہ
است چہلم باشد یا سوم یا دہم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر ہم مکروہ خواہد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست و تعین
کردن روز برای ایصال ثواب بر وجہ کہ بالتخصیص ہمون
روز ثواب خواہد رسید و دیگر روز نخواہد رسید خطا است واللہ اعلم

سوال ہفدہم برای زیارت قبور اولیاء اللہ آمدن از کابل
بہندوستان و ازینجا تا بانجا چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ

جواب درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است * وفی ترجمة الشیخ الموصوف هکذا * اما مسافرت برای زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است بعضی مباح دارند و بعضی حرام گویند انتهی * وفي القسطلانية اختلف في شد الرحال الى غيرها كالذهاب الى زيارة الصالحين احياء و امواتا والمواضع فاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال ابو محمد الجوني يحرم عملا بظاهر الحديث واختاره القاضي حسين وقال به القاضي عياض وطائفة والصحيح عند امام الحرمين وغيره من الشافعية الجواز انتهى و في شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة المشاهد وقبور العلماء والصالحين انتهى * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت بصرة بن ابي بصرة الغفاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادركتك

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يقول لا تعمل المطايا الا الى ثلثة مساجد الى
المسجد الحرام والى مسجدي هذا والى مسجد ايليا او بيت
المقدس يشك رواه مالك في الموطا وفي حجة الله البالغة قوله
صلى الله عليه وسلم ولا تشدوا الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد
الحرام والمسجد الاقصى ومسجدي هذا اقول كان اهل الجاهلية
يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها ويتبركون بها وفيه
من التحريف والفساد ولا يخفى فسد النبي صلى الله عليه وسلم
الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة
غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء
الله والطور كل ذلك سواء في النهي انتهى * سوال هيجدهم
السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جائز است یا نه * جواب
جائز و گفتن السلام علیکم بچند صیغه وارد شده چنانچه در مشکوة
شریف در باب زیارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال
نوزدهم سماعت موتی سلام زائر در شرح آمده یا نه * جواب
سماعت موتی سلام زائر را در شرح مشکوة ملا علی قاری از

سیوطی نقل نمود ه هذا عبارته قال السیوطي اخرج العقیلي
عن ابي هريرة رضي الله قال قال ابو رزين يا رسول الله ان
طريقي علي الموتى فهل من كلام اتكلم به اذا مررت عليهم
قال قل السلام عليكم يا اهل القبور من المسلمين والمومنين
انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا ان شاء الله بكم لاحقون قال
ابو رزين يسمعون قال يسمعون ولكن لا يستطيعون ان
يجيبوا قال يا ابا رزين الا ترضى ان يرد عليك بعددهم
من الملائكة انتهى وقوله لا يستطيعون ان يجيبوا اي
جوابا يسمعه الحي والا فهم يردون حيث لا تسمع انتهى
سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع
آمده یا نه * جواب دعای زایر برای خود و برای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله
عنه مرویست قال مر النبي صلي الله عليه وسلم بقبور المدينة
فاقبل عليهم بوجهه فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر الله لنا
ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهى * سوال بست یکم دعای
زایر از جناب الهی باینطور که الهی بحرمت نبی خود و ولی نو د حاجت

مرادواکن جایز است یا گناه کدام گناه ۰ جواب دعا بایں طور که
الهی بحرمت نبی وولی خود حاجت مرا دواکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود ونیز در قواعد الایمان
فی علم الکلام ومعرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
عبارة کما اذا گر بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة
شهر الحرام والمشعر الحرام وقبر نبیک علیه السلام ماثوره
مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی ۰ سوال بست دویم
دعای زایر بایں طور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه
کدام گناه ۰ جواب این صورتها که در سوال مرقوم است
صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود ۰ پس این مسئله مختلف فیه
است و آن این است که استمداد نزد قبرا زغیرا نبیا صادر
شده اند فقهاء می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن
نفع باموات به دعا واستغفار برای ایشان پس استمداد

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است گاه
بعضی فقها که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة
از شیخ عبد الحق و شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاه
فلینظر في ترجمة المشکوة اما عبارته هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقها و گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
و استغفار و قایل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که از فقها آنانکه قایل بسمع و ادراک میت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر اینکه محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
الهی بتوسل روحانیت بندهٔ مقرب درگاه والا او و گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کردهٔ او را بر آورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند ذات آن بندهٔ مقرب و مکرم را
که ای بندهٔ خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدای
سائل مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

مگر وسیله و نافذ و معطی و مسئول پروردگار است تعالی شانه
انتهی * وفی شرح المشکوة العربی للشیخ عبد الحق رحمه
الله اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و
قالوا لیس زیارة الا للدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القرآن واثبته المشایخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم وبعض الفقهاء رحمة الله علیهم
انتهی * و در رساله ما لا بد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعض چیزها از ان بکفر میرساند انتهی * و در کتاب
تحفة الایمان مرقوم گور را سجده کردن و بوسه دادن و
بر و دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
و در قبرستان چراغ ها افروختن مکروه تحریمی است
انتهی * سوال بست سوم اعمال عباد خیر و شر بر اقربا و معارف
ایشان میرود یا نه و اوشان در حق احیای خود ها دعا می کنند یا نه

جواب عرض اعمال مردمان به اقارب و عشایر ایشان که اموات اند میرسد و دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم می شود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اعمالکم تعرض علی اقاربکم و عشائرکم من الاموات فان کان خیرا استبشروا وان کان غیر ذلک قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهدیهم کما هدیتنا انتهی * سوال بست و چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این ها شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب در ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را ندا نمایند و برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جواز است بدو وجه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملایکه از طرف حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه وسلم صلوة یا سلام می فرستد ملایکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند دوم آنکه در التحیات

خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابرین اگر کسی
یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
و در حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا در حق غیر نبی مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد و اگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا میکنم او می شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد و یا در عالم تصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درینصورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب و قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس اینقسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و روایت ائمه بر انیها دال اند
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب
الا الله و ما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وتعالى ومن أضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب
له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون * قال الله ولا
تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت
فانك اذا من الظالمين * قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم
من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا
في الارض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير
وديكر آيات بسيار اند اما احاديث پس از ان جمله اين است
قالت احدى من فينا نبي يعلم ما في غد فقال دعي هذه
وقولي بالذي كنت تقولين ونيز در حديث شريف عن
عائشة رضى الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلى الله
عليه وسلم يعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عنده
علم الساعة الاية فقد اعظم الفرية كذا في المسلم ايضا
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لا ادري وانا
رسول الله ما يفعل بي ولا بكم كذا في المشكوة وديگر احاديث بسيار
اند بطريق نمونه ذكر نموده شد اما روايت فقهى پس اين است
ثم اعلم ان الانبياء لم يعلموا المغيبات من الاشياء الا ما

اعلمهم الله احيانا ذكر الحنفية تصريحا بالتكفير باعتقاد
ان النبي يعلم الغيب لمعارضة قوله تعالى قل لا يعلم من في
السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
علي قاري قال في بزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال
ان ارواح المشايخ حاضرة يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
ابو سعيد عثمان الجياني بن سليمان الحنفي في رسالته ومن
ظن ان الميت يتصرف في امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
كذا في البحر الرائق سوال بست و پنجم ثواب قرآن
شریف و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه؟ جواب در
رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذهب
اند یکی مذهب معتزله و آن این است که ثواب عمل بدنی باشد
یا مالی بلکه دعا نیز بمرده نمیرسد این مذهب مردود است
دویم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی هر دو باموات میرسد این
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سوم آنکه ثواب
اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قراءة
قرآن باموات نمیرسد این مذهب مشهور امام شافعی

و مذہب امام مالک است و در مذہب حنفیہ نیز اختلاف است در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن قوی و مفتی بہ بمذہب حنفیہ ہمین است کہ ثواب ہر دو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات میرسد چنانچہ در ہدایہ و فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و نحر فائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبرہ ایشان مرقوم و مسطور و عبارۃ الزیلعي هكذا الاصل فی هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او قراة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر و يصل ذلك الى الميت و ينفعه وقالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة والعبادة المالية والحج ولا يجوز فی غيره من الطاعات كالصلوة والصوم وقراة القران وغيره ولنا ما روي

ان رجلا سأل النبي صلي الله عليه وآله وسلم فقال كان
لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه
وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
عشر مرة ثم وهب من اجرها للاموات اعطي من الاجر
بعدد الاموات رواه دار قطني وعن انس رض قال قال
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي
اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اقرؤا علي امواتكم سورة

يس رواه ابو داؤد وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق
عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
السلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو
الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت
الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ما هذا يا رب
فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وبالامر لنا الله به من الدعاء
المؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد
قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين آمنوا
واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل
اريد بالانسان الكافر واما المومن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الاسعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين واما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاث فلا يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ماله من الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ينختص ذلك بعمل دون عمل انتهي وعبارة العالمكيرية هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج وقراءة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البر كذا في غاية السروجي شرح الهداية انتهى وبعض حنفيه نيز قايل بعدم وصول ثواب

عبادت بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
وعبارته هكذا اقد اختلف العلماء في ثواب القراة
هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو
المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمة الله
بعد ان قال القراة على القبر بدعة بل نقل عن
الامام احمد يصل الى الميت كل شي من صدقة وصلوة و
حج واعتكاف وقراة وذكر وغير ذلك انتهى ٭
پس ازكتاب مواهب لدنيه معلوم شد كه در مذهب شافعی
در وصول ثواب قراة قران وغيره باموات نيز اختلاف
است ليكن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
در شرح فقه اكبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هكذا و
اختلف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراة
القران والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
وصول شيء للميت الا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
به يقول اهل العلم ليس شيء يصل الى الميت الا الصدقة
والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
ليس يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
بست وششم سماعت موتى كلام احياء را سواى سلام در
شرع جائز است يا گناه كدام گناه * جواب عادت وتكيه كلام
سائل است در هر جاى پرسد جائز است يا گناه والا در اين مقام
پرسيدن باين عبارت نمى سزد زيرا كه جواز گناه در افعال
واعمال مى شود واين متعلق باخبار است كه اين امر ثابت
است يا نه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه سماعت
موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح وافى وفتح القدير

حاشیه هدایه صراحة و اشاره که قریب بتصریح است از مستخلص
شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایه شرح هدایه معلوم می شود
چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد

الکافي شرح الوافي في باب بيان احكام اليمين في الضرب
والقتل وغيره ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامراته او وطيتك
او قبلتك فعبده حر يتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذا
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم بفعل مولم
والميت لا يتالم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند أهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسكت عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق
ما ورد به السنة المستفيضة وهو التعذيب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه
الحيوة بقدر ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك ملكتك عند
الاطلاق يقال كسى الامير فلانا اي ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية تحنث لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
الميت فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عائشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به لا الفرض

من الله حلول عليه اكرامة لتعظيمه او اهانة بتحقيره
او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان
الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زايرا له
فيها اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء
الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير
من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله
وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام
والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه
عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا فقال عمرا تكلم الميت فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول
منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا
فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عايشة رضي الله عنها بقوله

تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لافهام
الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم
دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم
فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص به ولئك تضعيفا للحسرة
عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنايز هنا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها ينعقد
على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وبانك
لاتسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع
نعالهم اذا انصرفوا اليوم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة السوال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لتقدم
الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي
العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان
كسوتك فعلي كذا وان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت
عليك فامتى حرة تقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لا يتصور ومن يعذب في القبر يوضع
فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق فى الميت فان قلت قال صلي الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم ما وعد ربكم حقا قلت ردته عايشة رضي الله عنها وقالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبى صلى الله عليه وسلم ويجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل الخطاب للموتى انتهى وفى المستخلص شرح الكنز لو قال ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض انتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت بمسمع من

في القبور فان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه
وسلم وقيل بل المقصود من ذالك وعظ الاحياء لا افهام
الموتى انتهى * وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك
الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان
لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذالا
يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من
المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله
عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم
حقا وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يارسول الله فقال
ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا
الحديث عايشة رضى الله عنها قالت قال الله تعالى
انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح
ذالك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و
نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان
اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساء کم فقد نکحت واما اموالکم فقد قسمت واما دورکم فقد سکنت فهذا خبرکم عندنا فما خبرنا عندکم وکان ذلك علی سبیل الوعظ للاحیاء لا علی سبیل الخطاب للجمادات والموتی یزار قبره لا هولاء من طاف بباب رجل لم یعد زائرا له انتهی • سوال بست و هفتم قبر را بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر جایز وزیاده کردن چه گناه دارد صغیره یا کبیره کفر یا شرک جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله تعالی بقدر یک شبر یا بقدر چهار انگشت جایز است وزیاده ازین غیر جایز است چنانچه از کتاب بحرالرائق شرح کنز الدقایق و دیگر کتب فقه معلوم می شود وهکذا في البحر الرائق ویسنم قدر شبر وقیل قدر اربع اصابع وورد في الصحیح من حدیث علی رضي الله عنه ان لاتدع قبرا مشرفا الا سویته فمحمول علی ما زاد علی التسنیم انتهی • وفي النهر الفائق ویسنم اي یرفع فقیل قدر شبر وقیل قدر اربع اصابع لروایة البخاري

عن سفیان التمار انه رأى قبر النبي عليه الصلوة والسلام مسنما وجعلدفي الظهيرية وجوبا وفي المجتبى مندوبا وفي الدر المختار ويسنم ندبا وفي الظهيرية وجوبا قدر شبر التمري وكذا في الفتاوى العالمكيرية والزيلعي والعيني * پس ازین روایات معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت یا از قدر شبر غیر جایز و ادنی غیر جایز گناه صغیره است و اصرار بر صغیره کبیره می شود کذا هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام *

سوال بست و هشتم اذان بر قبر میت دادن بعد دفن میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن میت مکروه است زیرا که معهود از سنت نیست و آنچه معهود از سنت نیست بموجب روایت کتب فقه مکروه می باشد عبارة الكتب هكذا يكره عند القبر ما لم يعهد من السنة والمعهود منها ليس الا زيارته والدعاء عنده قائما كذا في فتح القدير والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوى العالمكيرية پس ازین روایات واضح شد که اینست اذان بر قبر پس کسیکه برین اصرار کند و آنرا سنت شمرد و در حق

ادکرا ہیت شدید خواہد شد سوال بیست و نہم نماز گذاردن بطرف راس قبر یا پائین گناہ کدام گناہ * جواب نماز گذاردن در مقبرہ ممنوع و کارہ است بموجب احادیث و روایات کتب فقہ * واما الاحادیث فہذہ * وراٰی عمر رضي الله عنه انس بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يامره بالاعادة كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي مرثد الغنوي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لاتجلسوا على القبور ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضی الله عنه قال نہی رسول الله صلي الله عليه وسلم ان يصلى في سبع مواطن في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق وفي الحمام وفي معاطن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه الترمذي وابن ماجه وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتہی * وفي جامع الاصول قال علي رضی الله عنه ان حبيبي رسول الله صلي الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

اخرجه ابو داؤد انتہی و اما الروایات الفقه ففی
العالمگیریة ویکره الصلوة فی تسع مواطن منها المقبرة وفی
الزیلعی ویکره ان یصلی الی القبر او یصلی بین القبور
انتہی * پس اگر سوی قبر نماز گذارد حرام است بلکه
فتوی بکفر اوست اگر اراده عبادت یا تعظیم قبر نموده باشد
وفی شرح المناسك لملا علی قاری ولا یصلی الیه ای الی
جانب قبره فانه حرام بل یفتی بکفره ان اراد عبادته
او تعظیم قبره پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب
فقه خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برین فعل اصرار خواهد
نمود گناه کبیره خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور است
الاصرار علی الصغیرة کبیرة * سوال سی ام مسجد بنا کردن
در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن و ماندن
و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش جایز یا گناه
جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت
است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بر کسانیکه بر قبورها
مسجد بنا کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت ابو

واؤد وترمذی ونسائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد
والسرج انتهی وقال ملا علي قاري في شرح المشكوة
انما حرم اتخاذ المساجد عليها لان الصلوة فيها استنانا
بسنة اليهود ويدل عليه قوله صلي الله عليه وسلم لعن
الله اليهود والنصارى الذين اتخذوا قبور انبيائهم
وصالحيهم مساجد انتهي" ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها را وکسانی را
که مساجد بنا کنند بر قبرها وچراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه
عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد
بر قبرها به سبب اینکه در این قسم مسجد ها نماز خواندن جاری
کردن طریق یهود ان است ومعمول یهود بود که بر قبور انبیا
وصلحای خود مساجد می ساختند ونماز دران میکردند وقال في العيني
شرح البخاري لما كانت اليهود والنصارى يسجدون
بقبور الانبياء تعظيما لشانهم ويجعلونها قبلة يتوجهون
في الصلوة نحوها واتخذوا اوثانا لعنهم النبي صلى الله

علیه و سلم و منع المسلمین عن مثل ذلك انتهی و مکان
بر قبور مثل قبہا و غیرہ ہم ساختن حرام و ممنوع است بموجب
حدیث و روایت کتب فقہ عن جابر رض قال نہی رسول
اللہ صلی اللہ علیه وسلم ان تجصص القبور و ان یبنی علیه
و ان یقعد علیه رواہ مسلم کذا فی المشکوۃ و مراد از
بنا در حدیث عام است که عمارت بنا نموده شود یا خیمه استاده
کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوۃ شیخ عبد الحق و شرح مشکوۃ
ملا علی قاری معلوم می شود و فی جامع الاصول بروایة
النسائی نہی النبی صلی اللہ علیه وسلم ان یبنی علی
القبر او یزاد علیه او یجصص انتہی و فی متن مواهب
الرحمن فی مذهب النعمان و یحرم البناء علی القبر
للزینة و یکرہ الاحکام بعد الدفن انتہی و فی عالمکیریة
و یکرہ ان یبنی علی القبر انتہی هکذا فی تحفة الملوك
و العینی شرح الکنز و المستخلص شرح الکنز و فی البحر
الرائق و یکرہ ان یزاد علی التراب الذی اخرج من القبر
لان الزیادة علیه بمنزلة البناء انتہی از ین احادیث

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن نویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که
مخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از بارش
محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است * سوال سیّمی دیگر اگر
در گورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و امر
باشد سترہ کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها باشند
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یا نه * جواب نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر سترہ
باشد نماز بلا کراهیت روا ست و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره در وبروی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز در مقبره مگر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبرحائل

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل عبادت
هکذا ان کان بین المصلي وبین القبر حجاب من جدار فلا
یکره الصلوة ٭ سوال سی و دوم اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد میشود یا مکروه ٭
جواب اگر مصلی به نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
فتوی بکفر او است و اگر اراده عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولایصلي الیه اي الی جانب قبره فانه حرام بل یفتي
بکفره وان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی در روایات
بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت ٭ سوال سی و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مشهور در شرح حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره ٭ جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون حضور نیست که آنهم موجب کفر است

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود و سجدهٔ تحیت در زمان سابق
بود و در شریعت محمدیه علیه الصلوة والسلام منسوخ شده
چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه دلالت دارند بر آن
في نصاب الاحتساب اذا سجد لغیر الله یکفر لان وضع الجبهة
علی الارض لا یجوز الا لله تعالی لما روي ان اعرابیا
جاء الی النبي صلی الله علیه واله وسلم فقال یا رسول الله
ان الناس قد آمنوا بك وانا ما آمنت بك حتی تریني
برهانا خالصا فقال النبي صلی الله علیه وسلم اذهب الی تلك
الشجرة وقل لها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدعوك
فذهب الاعرابي الی تلك الشجرة وقال ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یدعوك فتمایلت الشجرة من اطرافها
الاربع حتی علقت عن الارض وجاءت معه الی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقال لها عودي الی مكانك فعادت
الی مكانها وقام كل عرق منها الی موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
یا رسول الله كما اني سألت منك برهانا خالصا فائذن

الي حتى اصلي لك الصلواة الخمس واسجد لك فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لامرت المراة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك وهو ان هذه عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و سواء قصد السجود لله تعالى اوغفل عنه من تفسير الدر في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * سر خم کردن بر زمین مانند آنکه سجده کردن به تعظیم مخلوق را از رسوم جاهلیت است انتهی * وايضا في الحمادية التواضع لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

الفقيه ابوجعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة
من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه
ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
فيكون مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان
لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

بقبري اكنت تسجد له فقلت لا فقال لا تفعل لو كنت امر
احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابوداؤد وروى
احمد عن معاذ بن جبل انتهى * قال السيد في حاشية على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة انتهى * وزواله بل المستحق
للعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يجوز
حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث
يعني لو كنت امر احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابوداؤد
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن
معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعصمة بن
مالك وغيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضی الله عنهما والبیهقي ایضا عن ابي هريرة رضی الله عنه
كذا في جمع الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا
للملائكة اسجدوا لآدم اي اخضعوا له واقروا بالفضل
له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس رض كان ذلك انحناء
ولم يكن خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به
وضع الوجه على الارض وكان السجود لآدم عليه السلام وهو
الصحيح اذ لو كان الله تعالى لما امتنع عنه ابليس وكان
سجود التحية جايزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه السلام
لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد
لاحد الا الله تعالى * سوال می چهارم از طواف کردن قبر
سه بار کافر می شود یا مشرک یا فاسق * جواب طواف کردن
قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر جایز و حرام است
مرتکب حرام است اصرار بران سازد فاسق می شود و اگر جایز
و مستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر است * في
شرح المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة
الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة بما يفعل عامة
الجهلة واوكانوا فى صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي
البحر الرائق والتعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان
عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف
وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر الفائق
التعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية
البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج
بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشى عليه الكفر
انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقايد
نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر
انتهى * هركاه از ين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف
غير كعبه قبر باشد يا غير قبر حرام و غير جايز است پس انچه
بعض تجويز طواف سه بار نوشته اند آن روايت غير معتبر

است زیرا که قاعدهٔ فقها است که روایات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیره منع طواف از شروح
که بمنزلهٔ متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی
است و هر گاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بروایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانهٔ
کعبهٔ معظمه تعظیم مخصوص است که دیگری را این قسم تعظیم
نباشد چون غیر کعبه را طواف مقرر کرده شود برابری غیر
کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
روایتیکه خلاف مقصود شارع باشد اورا هرگز قبول نباید کرد *
سوال سی و پنجم قبرپوش را در شرع چه حکم جایز است یا گناه
کدام گناه جواب قبرپوش در شرع غیر مشروع و منهی عنه است
وادنی غیر مشروع مکروه است کما في نصاب الاحتساب
وتسجية القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال وبعد
تسوية اللبن في حق النساء ومر علي عليه السلام بقبر رجل
قد سجي فنهاه انتهى وهكذا فی الفتاوی مطالب المومنين

١٨٨٣

سوال سی و ششم شامیانه وخیمه استاده کردن بر قبر چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب شامیانه وخیمه استاده
کردن بر قبر کرده است ممنوع کما یظهر من الروایات
فی البخاری رای ابن عمر رض فسطاطا علی قبر عبد الرحمن
فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهی * وفی شرعة
الاسلام ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان
یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما
یظل المیت عمله انتهی و نیز در حدیث شریف وارد است
نهی ان یبنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم وبنا عام
است که عمارت نموده شود بر آن یا خیمه استاده کرده
شود وکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة
واصل النهی التحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه
وکسی که مرتکب نهی تحریمی باشد گنهگار می شود کما هو مکتوب فی
الدر وغیره من کتب الفقه واصرار بر گناه صغیره کبیره است
کما هو مرقوم فی کتب العقائد * سوال سی وهفتم بوسه
گرفتن قبر والدین چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

بوسه کردن قبر والدین غیر جایز است علی الصحیح فی مدارج
النبوة بوسه دادن قبر را و سجده کردن آنرا و کل نهادن
حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر والدین روایت
فقهانقل میکنند و صحیح آنست که لایجوز است انتهی و ادنی لایجوز
گناه صغیره است و اصرار بران کبیره است کماتقدم * سوال
می داشتم معانقه کردن از قبر به حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه *
جواب در شرح عین العلم ملاعلی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه
مرقوم است که مس قبر نکنند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن *
وعبارته هکذا ولا یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار لورود
النهی عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام
ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل
مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والعلماء و
الصلحاء انتهی * پس وقتیکه مس وتقبیل قبر منهی عنه شد
معانقهٔ قبر البته منهی عنه خواهد شد * واصل النهی للتحریم
کماتقدم و ادنی التحریم الصغیرة والاصرار علی الصغیرة
کبیرة کماتقرر * سوال می دانم روشنی کردن برای

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب غیر جایز بلکه مستوجب لعن است * کما هو مذکور فی الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه واله وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج رواه ابوداؤد والنسائی والترمذی انتهی قال ملاعلی قاری فی شرحه والنهی عن اتخاذ السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لاینفع لاحد من السراج وغیره ولانها من اثار جهنم واما للاحتراز عن تعظیم القبور انتهی * ودر ترجمه شیخ عبدالحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد یعنی سجده برند کان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف وتضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا هیکند مردم باشد یا درسایهٔ چراغ کاری میکرده باشند جایز است درین صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که قبر در ان منظور نیست

انتهى پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر قبور غیر جایز است و مقرون باین شدن فعلی دلیل گناه است و نزد بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق في شرح العربي على المشكوة * سوال چهارم اگر روشنی کند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر پوشش در غایت ادب زیارت نماز ایران را اعتماد شود و با ادب زیارت کنند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب روشنی کردن نزد قبر کسی برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر مذکور نه بطور اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور غیر جایز است و همچنین قبر پوشش نادرست پس برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر که بروبانه نهد و نعل بر وندارد و بر و بول و غایت

نکند و بر ان جاروب نشاید بدون روشنی هم متصور است
پس حاجت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر غایت
منع اثر نادا است پس هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنابر
ضرورت کردن کردن بوقت شب باشد * سوال چه و دیگر
چادر کل انداختن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
اگر چادر مذکور برای تقرب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یفهم من الدر المختار و عبارته هکذا اعلم
ان النذر الذی یقع للاموات مما یوخذ من الدراهم
والشمع والزیت ونحوها الی ضرایح الاولیاء الکرام
تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدو
واصرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک ولا
سیما فی هذه الاعصار انتهی و اگر برای تزئین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه نزد قبر فنای باید کرد که تذکر آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد فی
الدنیا وتذکر الاخرة پس از ینکار خلاف زهد و تذکر آخرة

خواهد شد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل
قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه
و گل بر قبر جایز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة
وغیره است مر النبی صلی الله علیه وآله وسلم بقبرین
فقال انهما لیعذبان فی کبیر اما احدهما فکان لا یستبرئ
من البول وفی روایة المسلم لا یستنزه من البول واما
الآخر فکان یمشی بالنمیمة ثم اخذ جریدة رطبة فشقها
بنصفین ثم غرز فی کل قبر واحدة قالوا یا رسول الله لم
صنعت هذا فقال لعله ان یخفف عنهما ما لم ییبسا شیخ
عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم
و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن
سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که
این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنا بر
این تحدید و توقیت بآن است که آنحضرت شفاعت
خواست در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل ناظر است و این
معنی دیگر مانی گفته که در جریده خاصیتی نیست و در دفع عذاب و نه
بود آن مگر به برکت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم ○ سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و از
طعام مر خادمان قبر را خواه در گولک خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد جائز است یا گناه کدام گناه ○ جواب صدقه
دادن از نقد و جنس و طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جائز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد و آنچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب او می اندازند پس آن جائز نیست حرام
و گناه است چنانچه از کتاب نذر مقاد در جواب سابق گذشت ○
سوال چهل و سوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند چه حکم دارد
جائز یا گناه ○ جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند نه از حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است ○ سوال چهل و چهارم تعظیم سبت در
شرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود و مثل

قدمبوسی و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد ممات
شان روا است یا گناه کدام گناه * جواب تعظیم میت همون طور
است چنانکه در حیات او بود لیکن درینجا دو چیز است یکی
تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در
حیات او بود تا دامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند
میت مدفون شد پس انچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
بعد ازان باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر
در شرع تعظیم قبر آمده که بر ان جلوس نکنند و پا نهند و نعل
بران ندهند و از غایط و بول بران احتراز سازند و برای تعظیم
قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو بخاک مالیدن نادرست است چنانچه
روایات این امور در جوابات سابقه گذشته ازان جمله
در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و دست نهند بر
قبر و مسح نکنند و بوسه ندهند و منحنی نشوند و رو بخاک نمالند چه این
عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
دارند و انچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های منکره

است شرعا بالجمله شک نیست در بودن این امور

بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانکه

بهال فهمیده اند انتهی فتدبر * سوال چهل و پنجم مصافحه کردن

دست عالم یا مرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز

است یا گناه کدام گناه * جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت

است کما قال في الحديث قال رسول الله صلى الله

عليه واله وسلم ما من مسلمين يلتقيان فيتصافحان

الا غفر لهما قبل ان يتفرقا كذا في المشكوة و تخصیص

مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه کروه است اما المصافحة

لعقب الصبح والعصر فعند الحنفية مكروه كما في شرح

المشكوة لملاعلي القاري * سوال چهل و ششم معانقه کردن

نمازیان روز عید جایز است یا گناه * جواب معانقه برای قدوم

مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف

موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة

مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده

موافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد کروه

خواهد بود والله اعلم * سوال چهل وهفتم تبارک الذي خواندن
وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است ومقرر کردن چهل
هر دو وغیره جایز یا گناه کدام گناه * جواب تبارک الذي خواندن
فی نفسه درست است وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است
در حدیثی و روایتی از مجتهد بن ثابت نشده وتخصیص کردن
واصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بوجهی که آنرا امر کده دانند
و بر رخصت عمل نکردن پس اضلال از شیطان است
کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوة لملا
علي قاري والطیبي والسید که در شرح این حدیث مرقوم
است عن عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه قال لا یجعل
احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه ان لا
ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله کثیرا ینصرف
عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر
علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد
اصاب منه الشیطان الاضلال فکیف من اصر علی بدعة
ومنکر انتهی * سوال چهل وهشتم آنکه برای فاتحه تبرا طعام از

قسم شیرینی و غیره چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب
تصدق طعام از قسم شیرینی و غیره و ثواب آن بموتی رسانیدن
جایز است چنانچه در کتب فقه و عقاید مسطور است لیکن فاتحه
مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
واله وسلم وصحابه وتابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول
فیمابین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
نباشد از ان حضرت وصحابه وتابعین غیر مشروع است چنانچه
صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از ان حضرت صلی الله علیه واله
وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل گرفته منها في كتاب الصلوة
في فصل الاوقات التي يكره فيها الصلوة قال يكره ان
يتنفل بعد طلوع الفجر باكثر من ركعتي الفجر لانه عليه
السلام لم يزد عليهما مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال
في باب العيد لا يتنفل في المصلى قبل العيد لانه عليه
السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال في
كتاب الحج من احرم وفي بيته اوفي قفص معه صيد فليس
عليه ان يرسله وقال الشافعي رحمة الله عليه ان يرسله

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولهذا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذالك
جرت العادة الفاشة وهي من احد حجج انتهى كلامه
ونيز در فتاوى عالمگیری و نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعين كرده اند وقالوا في العالمگیریة
قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع مكروهة لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع
مكروهة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القران
في شهر رمضان وعند ختم القران في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت صحابه و تابعين دليل بدعت وكراهت فعل

وارد و اصرار بر بدعت کرده گناه کبیره ٭ سوال چهل و نهم نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بدرگاه فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم یا بنام اوشان
سبیل کنانم چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ٭ جواب نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد برای فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
شوند نذر لازم می شود والا لازم نیست یکی آنکه چیزیکه بر ذمهٔ
خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت
اگر کسی نذر کند بعیادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز منذور از
قسم عبادت مقصود باشد نه وسیلهٔ عبادت دیگر چنانچه
وضو و غیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
یا ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نمازهای پنجگانه
چهارم آنکه منذور فی نفسه گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در
نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

است الاصل ان النذر لا یصح الا بشروط احدها ان
یکون الواجب من جنسه شرعا فلذلک لم یصح النذر
بعیادة المریض والثانی ان یکون مقصودا لا وسیلة
فلم یصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا یکون واجبا فی الحال وفی ثانی الحال فلم یصح بصلوة الظهر
وغیرها من المفروضات والرابع ان لا یکون المنذور
معصیة باعتبار نفسه انتهی * چون ازین عبارت معلوم
شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال
مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته رسانم رسانیدن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد بفقرای خادمان مزار
فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن
تخصیص کردن فقرای خادمان مزار ولی در وفای نذر لازم نیست
هر فقیر یرا که خواهد داد نذر ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید
اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم
میکردد وازهمین قسم است حال آنکه کویدان چیزبنام آن ولی وسید
است وفي العالمكرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا ياسيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي او نحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيدة
نفيسة او نحوها او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقه يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من الدراهم
ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع مالم يقصد بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلي الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

بنذره اكثر العوام على ما هو شاهد اكان يكون الانسان غايب او مريض او له حاجة ضرورية ويأتي في بعض مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول ياسيدي فلان ان اوغايبي رجع او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فالك من الذهب كذا او من الفضة كذا ومن الطعام كذا ومن الماء كذا ومن الشمع كذا ومن الزيت كذا فهل النذر باطل بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي او الامام ابي الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ انما هو لبيان محل تصرف النذر والمستحقة القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذا مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف نسب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز التصرف للاغنياء الاجماع على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتداة ايضا مكروها ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

وکذا فی النهر والدر ه سوال نخاهم اگر حاجت من بر آید
این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا و اقربا را بخورانم این
کند یا طور دیگر کند که قرار داده و کسی دیگر را نده و اگر ده
وفای نذر شود یا نشود ه جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت
من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرای اقربا را بخورانم این طور
درست است فقرای اقارب وغیره را بخوراند و اغنیا
اجانب باشند یا اقارب ایشان را نده زیرا که اغنیا محل و
مصرف صدقه نذر نیستند و اگر فقرا اقارب محتاج اند بخوراند
نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج زوجه را و زوجه
زوج را هم نده و هم چنین بنی هاشم را هم صدقهٔ نذر دادن
درست نیست چه زکوة دادن ایشان را درست نیست
چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود ه وفی البحر لا
یجوز دفع الزکوة الی ابیه وجده وان علا ولا الی ولده و
ولد ولده ان سفل لان المنفعة ینقطع عن الملك من کل وجه
وفیه اشارة الی ان هذا الحکم لا یختص بالزکوة بل کل
صدقة واجبة لا یجوز دفعها الیهم انتهی وفیها ایضا وقید

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقات
المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه
الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها
لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا حال الهاشمي
في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور
والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق
سوال پنجاه و یکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا
و صلحا و اغنیا را هم جایز است یانه اگر بخورند کدام گناه لازم
آید جواب طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر
بطریق نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم
حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
نذر بغیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح
ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است
و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات
سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهیت

ذا استحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده بر سر مرده
ساخته باشند کرده است سه روز و هفته و ماهیانه سالیانه
وغیر آن این طعام مر فضلا و علما و اکابر را خوردن مکروه است
انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خوردن آن طعام
هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام
المتباریین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال ثواب
بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن
در خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر
بطریق ضیافت پزند اغنیا و فقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ
عبد الحق در جامع البرکات می نویسد و طعامی که به نیت
تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد
جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد نه بر اغنیا را
و آنچه به نیت ضیافت مسلمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد
یا فقیر چنانچه در اعراس مشایخ که درین دیار متعارف
است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لابد آنچه فقرا و محتاجان
بخورند مورث ثواب خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند

نیز موجب عتاب نخواهد شد کہ آنچه ظالم را اجور دانند کہ بقوتی کہ
ازان طعام در بدن او حاصل کرده ستم بر مردم کند انتهی *
سوال بیست و دوم مفهوم بدعت چیست * جواب مفهوم بدعت
چند نوشته اند * فی البحر الرائق ولا بد ادوا لبدعة ما
احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول الله من علم
او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان وجعل دینا قویما
وصراطا مستقیما انتهی * ترجمه بدعت آن چیز است کہ
پیدا کرده شود بر خلاف حق کہ متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبهه و استحسان و گردانیده شود
دین درست در راه راست * فی فتح المبین شرح الاربعین
النبویة لشیخ ابن حجر المکی البدعة لغة ما کان مخترعا
علی غیر مثل سابق ومنه بدیع السموات والارض ای موجدهما
علی غیر مثال سابق وشرعا ما احدث علی خلاف امر
الشارع ودلیله الخاص والعام انتهی وفی شرح المشکوة
للقاری ناقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث
ما لم یکن فی عهد رسول الله وهکذا فی حاشیة السید علی

المشکوة انتهی وفی شرح السنة للبغوی البدعة ما احدث علی
غیر قیاس اصل من اصول الدین انتهی * سوال پنجاه و سوم
اقسام بدعت چند اند * جواب کسانیکه مفهوم بدعت را بیان
کرده اند که ما احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول
الله الی آخر پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت
که هست ضلالت است وکسانیکه تعریف بدعت نموده اند
باحداث ما لم یکن علی عهد رسول الله پس نزد ایشان اقسام
بدعت دو است یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما
قال الجزری فی النهایة البدعة بدعتان بدعة هدی و
بدعة ضلالة فما کان فی خلاف ما امر الله به ورسوله فهو فی
حیز الذم والانکار وما کان واقعا تحت عموم ما ندب الله
الیه وحض علیه او رسوله فهو فی حیز المدح انتهی * وبعضی
چنان تقریر کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص
ومعنی اعم هو المحدث مطلقا عادة او عبادة هو منقسم باقسامها
والمعنی الاخص غیر منقسم هو المعنی شرعی هو الزیادة
فی الدین او النقصان منه الحادث بعد الصحابة بغیر

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة
فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات
وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله
عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين
بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جایز است
یا گناه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه
جایز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان
حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت
سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت کروه است
و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت
سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن
بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه در ان انکار ضروریات
دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بحد کفر نرسیده
پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية يجوز الصلوة
خلف صاحب هوى و بدعة ولا يجوز خلف الرافضي
والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القران

وما صله انكان هوى لا يكفر به صاحبه تجوز الصلوة خلفه مع الكراهة والا فلا انتهى وفي بحر الرائق واطلق النص في المبتدع فشمل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا وقيده المحيط والخلاصة والمجتبى وغيرها بان لا يكون بدعة تكفره فان كانت تكفره فالصلوة خلفه لا تجوز وعبارة الخلاصة هكذا وفي الصلوة الاقتداء باهل الاهواء جاز الا الجهمي والقدري والرافضي الغالي ومن يقول بخلق القران والخطابية والمشبهة وجملة ان من كان اهل قبلتنا وان لم يغل في هواه حتى يحكم بكفره يجوز الصلوة خلفه وتكره انتهى * سوال پنجاه وهفتم احاديث كه دران وعيد بر مرتكب بدعت واردست كه نماز فرض ونفل او مقبول نيست آن كدام بدعت سيئه است * جواب آن بدعت سيئه است كه بحد كفر رسيده باشد زيرا كه نزد اهل سنت حبط اعمال بالكل سواى كفر وارتداد نمى شود چنانچه در كتب كلام مذكورست ودر بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى افعال مروى شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد

اہل سنت * سوال پنجاہ و ہشتم مرتکب بدعت سیئہ گو نماز فرض خود اعادہ کند یا نہ * جواب بعد توبہ اعادہ نکند اگر چہ بدعت بحد کفر رسیدہ باشد زیرا کہ اعادہ نماز حالت کفر لازم نمی آید و اگر بدعت بحد کفر نرسیدہ است پس نماز او درست شد و قضا بر و لازم نیست * سوال پنجاہ و نہم بدعت حسنہ محدود است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت * جواب غیر محدود است عند القائل بہ تقسیمہا بحدیث من سن سنۃ حسنۃ الی اخرہ * سوال شصتم بدعت سیئہ محدود است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنۃ سیئۃ الی اخرہ * سوال شصت و یکم مذاہب اربعہ بدعت حسنہ اند یا سیئہ کدام سیئہ * جواب اتباع سائل مذاہب اربعہ بدعت نیست نہ سیئہ نہ حسنہ بلکہ اتباع آنہا سنت است زیرا کہ اختلاف در مذاہب اربعہ یا اختلاف صحابہ است و در اقتدای اختلاف صحابہ بحدیث اصحابی کالنجوم فبایہم اقتدیتم اہتدیتم وارد است یا اختلاف مذاہب اربعہ اختلاف قیاس است و حجیت قیاس بنصوص ثابت است پس

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلاف مذاهب اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضی بظاهر حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه در صحیح بخاری و مسلم و غیره مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم وقتیکه مردمان را سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند که لا یصلین احد صلوة العصر الا فی بنی قریظة بعضی مردمان در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم را منظور بود که در وقت تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق نخواندند تا آنکه در بنی قریظه رسیدند و وقتیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل بهر دو طور جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان را بدعتی گویند یا نه جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است باعتبار الظاهر و الباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت و سوم بر تقدیر
بدعتی گفتن نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعتی
گفتن زایل شد پس انچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منثورا گردید *
سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشانرا
تقلید باید بگذاشت یا نه * جواب نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید
چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال
شصت و پنجم تسبیح که برای شمار میدارند بدعت حسنه است
یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است
و ریا نیست پس داشتن آن را باکی نیست لا باس
باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر وهکذا فی البحر الرائق
سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام
در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک
خواهد شد بکند او را جایز است یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه
یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره
گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد
چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

العالمكيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
وهو لم يصل ركعتي الفجران خشى ان يفوته ركعة ويدرك
الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا فى الهداية * سوال
شصت وهفتم مسح گردن در وضوی نماز یا غیر نماز مستحب است
یا بدعت سیئه * جواب مستحب است چنانچه در متون و شروح
مرقوم است وفى الكنز ومستحبه التيامن ومسح رقبته
وقال فى البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
ظاهر رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
بدعة انتهى * سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف ونحو
بدعت حسنه است یا سیئه * جواب کسانیکه قائل به تقسیم
بدعت اند پس نزد ایشان بدعت حسنه است كما قال
ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
لانها اذا عرضت على القواعد الشريعة لم تخل عن واحد من
تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

يا لعلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة الى اخره ٨٨ كسانيكه
قائل بر تقسيم ميستند نزد ايشان اشتغال بااين علوم از
قسم سنت است موافق فرمودهٔ حضرت عمر وحضرت
على رضي الله عنهما قال في القسطلاني في شرح البخاري
في بيان حال ابى الاسود حاتم بن عمرو بن سفيان الدئلي
وهو اول من تكلم فى النحو بعد على ابن ابيطالب عليه
السلام انتهى وفى البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بديوانكم لاتضلوا قالوا وما ديوانا قال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعانى كلامكم انتهى وفى
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكه قال امر عمر بن الخطاب ان لايقرء الناس الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو سوال ششم ونهم علم
فقه بدعت حسنه است يا سيئه * جواب علم فقه ثابت است
از حديث صراحة يا استنباطا زيراكه مسائل علم فقه يا منصوص

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس بدعت نخواهد شد و کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان تدوین علم فقه نحو مخصوص از قبیل بدعت های است * علم فقه * سوال هفتادم دیگر علوم که ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه است یا نه * جواب این سوال همون جواب است که در سوال هفتم گذشت یعنی هر علم که ممد حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو و صرف است * سوال هفتاد و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه * جواب علم کلام که عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد و غیره به بیان دلایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متاخرین بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم رح است مرقوم است * هکذا عبارته ثم لما نقلت الفلسفة الی العربیة وخاض فیها الطبقة الاسلامیة حاولوا الرد علی الفلسفة والحکماء الطبیعیة فیما خالفوا فیها الشریعة المحمدیة

فخلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام ليحققوا مقاصدها فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبعيات والالهيات والرياضيات حتى كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء بالكتاب والسنة الذين يكتفى بهما فى امر الدين من النقليات والعقليات انتهى * سوال ہفتاد وووم تفسیر الفاظ قران وحدیث کہ آیۂ حدیث وقران کرده اند بدعت حسنه است یا سیئه * جواب تفسیر الفاظ قرآن وحدیث کہ آیۂ حدیث وقران ذکر کرده اند آن بدعت نیست بموجب حدیث قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعربوا القران واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما فى المشكوة وقال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما في القران من غرائب اللغة وبدايع الاعراب واظهروا معانيه انتهى * سوال ہفتاد وسوم تعریفات عامہ مثل فرض وواجب وسنت ومستحب ومباح وخبر متواتر ومشهور

وغریب وغیره بدعت حسنه است یا سیئه # جواب تعریفات علما مثل فرض وغیره ماخوذ از کتاب وسنت است مثلا تعریف روزه از کلام الله وحدیث استنباط فرموده اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است ودر شرع امساک من المفطرات الثلثة من الصبح الی غروب الشمس مع النیة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلحه شرع حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام وایمان واحسان بیان فرموده اند واز تتبع احادیث معلوم می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه صریحا مذکور است وبعضی اشارة غرض که تعریفات مصطلحه فقه بدعت نیست ماخوذ از کتاب وسنت است پس چیزیکه مجتهدین وعلمای سابقین استنباط فرموده باشند اورا بدعت نمی توان گفت معهذا بر تعریفات مثل فرض وغیره ومثل خبر متواتر ه اجماع منعقد گشته که در زمانه سلف وخلف کسی انکار نکرده پس اورا بدعت نباید شمرد # سوال هفتاد وچهارم ذکر خفی در شرع جائز است یانه یا گناه کدام گناه # جواب ذکر خفی یعنی الله تعالی

را بخفیه ذکر کردن جایز است و افضل عبادت است و در
شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی و در احادیث بیشمار است
خصوصا فضائل ذکر خفی قال القاري في شرحه المشكوة
الذكر الخفي خير من ذكر الجلي انتهى * سوال هفتاد و پنجم ذکر
جهر در شرع جایز است یا گناه کدام گناه * جواب ذکر جهر
در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه در ان ذکر جهر آمده مثل
اذان و غیره بدعت نیست ماسوای آن بدعت است قال
في فتح القدير و الاصل في الاذكار الاخفاء
و الجهر بها بدعة انتهى * و جائیکه بدعت را مطلق کذا رند
بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم
می شود في غاية البيان شرح الهداية في تعليل مذهب ابي
حنيفة لان الجهر بالتكبير بدعة لقوله تعالى ادعوا ربكم
تضرعا و خفيه انتهى قال في الكفاية شرح الهداية ان الجهر
بالتكبير بدعة و في البحر ان الجهر بالتكبير بدعة في كل
وقت الا في المواضع المستثناة و صرح قاضيخان في فتاواه
بكراهية الذكر جهرا و تبعه على ذلك صاحب المصفى و في

فتاوى العلامة ويمنع الصوفية من رفع الصوت والصفق وصرح
في تجربة المفتي في شرح التحفة وصنع على هذا من يعد له
من عيانا انه من الصوفية في البرهان شرح مواهب
الرحمن اى رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه وآله وسلم خير الذكر الخفي
فيقتصر فيه على مورد الشرع وقد ورد في الاضحى كذا في
رسالة محمد عابد الاسلامي الانصاري وانچه در بعض احاديث
ذكر جهر ثابت شده بغير مواضع متوارده پس بنابر تعليم است
چنانچه در شرح مشكوة ملا على قارى تصريح كرده است من
شاء فليطالعه سوال هفتاد وششم مراقبه در شرع چه حكم دارد
جايز يا گناه كدام گناه جواب مراقبه كه عبارت از فكر نمودن
در صفات الهى مانند علم وقدرت ورحمت واحاطت است
جايز ومستحسن است چنانچه در كتاب حجة البالغة كه از تصنيفات
شاه ولى الله المحدث قدس سره مرقوم است مكتلا
عبارته التفكر في صفات الله تعالى كالعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهو المعبر عنه عند أهل السلوك بالمراقبة والاصل فيه قوله صلي الله عليه وآله وسلم الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فكانه يراك وقوله صلى الله عليه وآله وسلم احفظ الله تجده تجاهك وصفته امن اطاق ذلك ان يقرء وهو معكم اينما كنتم وقوله تعالى ما تكون في شان وماتتلوا منه من قرآن ولاتعملون من عمل الاكنا عليكم شهودا اذتفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولافي السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال هفتاد و هفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب سابق مذکور شد نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمی شود مگر نزد بعض صوفیه ثابت است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال هفتاد و هشتم اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعه گفتن از قسم تثویب است وحقیقت تثویب العود الى

الاعلام بعد الاعلام است بر لفظیکه باشد پس تثویب بری
فرض جائز است نزد متاخرین و کروه است نزد متقدمین چنانچه
در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا او التثویب
العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان
لیس له لفظ مخصوص بخصه بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه
اما بالتنحنح او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة
فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث
الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز وهو اختیار المتاخرین
لزیادة غفلة الناس وقلما یقومون بسماع الاذان
وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول
الجمهور کما حکاه النووي في شرح المهذب لما روي ان
علیا رضي الله عنه رای مؤذنا یثوب فی العشاء فقال
اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله
وللحدیث الصحیحین من احدث في امرنا هذا ما لیس
منه فهو رد انتهی * پس جائیکه اذان متردد باشد برای آن
تثویب هم جائز نخواهد شد وفی البحر الرائق ومن الاذان

للفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا اذان للوتر
والعيد ولا للجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والتراويح
وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهى * سوال
هفتاد و نهم اذان برای دفع وبا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه *
سوال هشتادم اذان برای باران چه حکم دارد جایز یا گناه
کدام گناه * سوال هشتاد و یکم اذان برای انجاح حاجت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر سه سوال اذان
دادن برای دفع وبا و برای باران و برای انجاح حاجت
از آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم و صحابه و مجتهدین ثابت
نشده بلکه برای دفع وبا دعا آمده و برای استسقا صلوة الاستسقاء
برای انجاح حاجت صلوة الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث
مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور
مذکوره و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد
نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری است
والله اعلم * سوال هشتاد و دوم مصلی که بران امام استاده
نماز جنازه می کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اگر

مصلای را تتمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
بدون آن نماز جایز نمی شود یا می شود لیکن بر این استاده نماز
کنانیدن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم و از آن سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مامور
بتعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز کنانیده اند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام تیار کردن مصلای نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی العالمکیریة فاما اذا
سجد بغیر سبب فلیس بقربة ولا مکروه وما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها سنة او واجبة و
کل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی اهـ و در کتب فقه در
کتاب الجنایز ذکر کرده اند * سوال نشاندن و موم حافظان
را اگر بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر درین مسئله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است بشرطیکه

باو از باید جمع شده قرائت نکنند في الدر المختار ولا يكره
اجلاس القارئين عند القبر هو المختار انتهى * وفي
نصاب الاحتساب ان ختم القرآن جهرا بالجماعة و
يسمى بالفارسية سي پاره خواندن مكروه انتهى وفي خزانة
الروايات في التاتارخانية اجرة القرآن مثل ان يستاجر
رجلا ليقرء القرآن على راس القبر قيل هذه القراءة
لا يستحق به الثواب لا للميت ولا للقاري انتهى * سوال
هشتاد و چهارم روز سیوم که حافظان را صاحب خانه دو
تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خورانند عوض قرائت جایز است
یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه سه
ختم قرآن یا چهار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر دو
سوال این است که اصل قاعده فقها است که اجرت دادن و
گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی
روپیه سه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت
عدم مقرر کردن او را بعوض قرائت چیزی دادن شبیه باجرت
است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرائت

قران چیزی بگیرد وبخورد وآن عام است که مقرر کند یا نکند ٭
في شرح الوقاية والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة
على الطاعات وعلى المعاصي انتهى ٭ وفي المشكوة عن
بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم من قرء القران ويتأكل به الناس جاء يوم
القيمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي ٭
وازوعید که درحدیث شریف است معلوم می شود که اجرت
گرفتن بر قران وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله
اعلم ٭ سوال بست وششم تصور نمودن صورت شیخ
دروقت ذکر چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه ٭ جواب
تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب اطلاق
ووسعت او در اطلاع می شود وصورت او را برزخ سازد و
این پندارد که ارواح مشایخ درانوقت حاضر می شوند و
میدانند درست نیست بلکه کفر است کما قال شیخ فخر الدين
ابو سعيد عثمان بن سليمان الجيانی الحنفي في رسالته
ناقلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

ان ارواح المشایخ حاضرة بعلم یکفر انتهی * واز تفسیر
حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس الله سره العزیز
در مقام تفسیر انواع شرک در فرقهٔ مشرکین نوشته اند ازان
نیز حال برزخ شناختن معلوم می شود و عبارت التفسیر هکذا
چهارم پیرپرستان گویند که چون مرد بزرگی که بسبب کمال
ریاضت و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول الشفاعت
عند الله شده ازین جهان می کند روح او را قوت عظیم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد
یا در مکان نشست و برخواست او و یا بر گور او سجود و تذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنیا
و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی * واگر تصور
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعض
مشایخ است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال
استفاده وهفتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فواید الفواد معلوم می شود که
نباید نوشت عبارته هکذا الحق سخن در قبای اموات افتاده

بنده عرضداشت کرد که اینکه بر تربتها قرآن و دعا مینویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی و از کتاب
درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد * سوال استاد و هشتم بسم الله نوشتن بر جبهه میت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب از کتاب درمختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهد نامه یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی * ازین عبارت
درمختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
از فقها یافته شده و در کتاب درهم الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهی * سوال استاد
ونهم امام و موذن مقرر نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه * جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لایجوز الاستیجارة
علی الاذان والحج والامامة وتعلیم القرآن والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لایجوز الاستیجارة علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
يتعين على الاجير لانه استئجار على عمل معلوم غير متعين
عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
ولا تاكلوا به في آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
ابى العاص الثقفى ان اتخذت موذنا فلا ياخذ على الاذان
اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا
يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما فى الصوم
والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا
بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه
فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستئجار
على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التوانى فى الامور
الدينية ففى الامتناع تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى
انتهى وفى النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموذن
والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال نوم تعين فاتحه بر شيرنى
وغيره از طعام ودر شب جمعه وشب برات وشب قدر وشب
عاشوره وآمدن ارواح ودر شبهاچه حكم دارد جائز يا گناه *

جواب تعین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام و درین شبها از
احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح
درین شبها از روی احادیث صحیحهٔ مرفوعه متصل الاسناد
ثابت نگشته والله اعلم بالصواب ۔ اگر درین شب بدون
اصرار و اعتقاد لزوم تصدق صدقه کند و ثوابش باموات رساند
جائز است زیرا که تصدق هر وقت جائز است مگر اصرار و تاکید
بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب
شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طیبی و سید در شرح مشکوٰة
تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان
حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه می نویسند فیه ان
من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر
علی بدعة ومنکرا نتهی والله اعلم ۔ فائده در بیان حقیقت
کبیره و صغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهی که وعید
بران بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در
حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقهٔ معموله که در دین است مرتفع شود کما قال في القول الجميل عبارته هكذا والحق ان الكبيرة كل ذنب اوعد عليه بالنار والعذاب الشديد في القران او السنة الصحيحة المعروفة عند اهل الحديث او سمي مرتكبه كافرا كقوله من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر و فرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حدا كالزنا و السرقة وقطع الطريق و شرب الخمر او كان مساويا او اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداية العقل والصغيرة كل ما نهي عنه الشرع او خالف مشروعا او رفع طريقة معمولة في الدين انتهى * خاتمه در بیان سوالات عشرهٔ متفرقه - * سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و افعال پیر خود اتباع لازم است یا نه * جواب مرید را اتباع

در جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سهارنپوری در رسالهٔ خود از حضرت نصیر الدین چراغ دہلی قدس الله سره العزیز نقل نموده عبارتها ہکذا * سمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات یقول ان الشیخ نصیر الدین الذی هو من اکبر خلفاء سلطان المشایخ قدس الله سرهما کان لم یرقص ولم یسمع الغنا فقیل له ان شیخکم یفعل فقال لا یجب علی المرید ان یتبع الشیخ فی جمیع الاقوال والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما کدر انتهی * پس از لفظ خذ ما صفا ودع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک باید کرد * سوال بوده دوم مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقهٔ ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقهٔ ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع و محبت و ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یا نه * جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیر و بزرگان
این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد کرده باشد و
مجرد مالیدن آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع و محبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم توضأ يوما فجعل
اصحابه يتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلى الله
عليه وآله وسلم ما يحملكم على هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبي صلى الله عليه وآله من سره ان يحب الله و
رسوله او يحبه الله ورسوله فليصدق حديثه اذا حدث وليؤد
امانته اذا ائتمن وليحسن جوار من جاوره رواه البيهقي
كذا في المشكوة * ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد اینکه نبی صلی الله علیه و آله وسلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله
علیه واله وسلم چه چیز باعث شد شما را برای مینی بر مالیدن آب
وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا
صلی الله علیه واله وسلم هر که خوش آید او را که محبت دارد بخدا
و رسول او یا محبت دارد او را خدا و رسول او پس باید که
راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را
وقتی که سپرده کرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکسی
را که همسایهٔ اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در
مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای
محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام
محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم درین حدیث کما قال السید في حاشية المشكوة
في تحت هذا الحديث يعني ان ادعاءكم محبة الله و رسوله
لا يتم بتمسح الوضوء بل بهذه الامور انتهى * سوال نود و
سوم اجابت دعوت ولیمه و دیگر طعام جائیکه منکرات هیچ مزامیر و
معازف و دیگر لهو و لعب باشد درست است یا نه رفتن و

شریک شدن دران محفل جایز است یانه و اگر این چنین منکرات
ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
باشند در انجا حضور مومنین وعلما ومشایخ درانوقت
جایز است یانه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران
جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک
شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او
میداند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی ومزامیر
ومنکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد
خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم نبود که در انجا محفل منکرات
می شود و دران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است
در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد و
واگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند ومنع کند و اگر غیر
مقتدا است و منکر دران مجلس موجود است باید که بیرون آید
ونه نشیند و اگر دران مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف
است واین در دیگر مکان است وغیر مقتدا است پس
خوردن طعام درانجا با صبر به است وفی الهدایة من

دُعي الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او غناء فلا باس
بان يقعد ويا كل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
بهذا مرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
لما اقترنت به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة
الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم
وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كانت
ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
الدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمحكى
عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه
حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
دلت المسئلة على ان الملاهى كلها حرام حتى التغني

بضرب القضيب وكذا قول ابيحنيفة رحمه الله تعالى ابتليت لان الابتلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا فى الدر المختار وغيره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لان اجابة الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا يتركون احتشاما له واحترامًا بحضر لان حضوره يكون من باب النهي عن المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله سره فى فصل اداب الاكل والشرب فى اجابة الدعوة من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان خاليا عن المنكر فان حضرت منكرا كالطبل والمزمار والعود والناي والرباب والمعازف والطنابير والشبين والشابة والجفر ان الذى يلعب به الترك لا يجلس هناك لان جميع ذلك محرم انتهى كذا فى رسالة ملا عصمت الله سهارنبوري وقال الامام الغزالي رحمه الله فى كتاب الاحياء العلوم فى بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

ومما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بينهم فكل ذلك
محظور منكر يجب تغيره ومن عجز عن تغيره لزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد
المنكرات انتهى ازین روایات معلوم شد که هر محفلی و
مجلسی که دران بدعات ومنکرات وآلات لهو وغیره باشد دران
مجلس حاضر نباید شد و حق اجابت دعوت لازم نمی شود با وجودیکه
تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار وارد
شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
و دیگران حضور منکرات وضرب آلات لهو مثل معازف و
مزامیر باشد آنوقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا که
در رفتن آن وقت ادای مستحب می شود وارتکاب منهیات
لازم می آید و ازان احتراز واجب وجائیکه ادای مستحب
و ارتکاب منهیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید
نمود وادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست دیگر
وقت هم ادا می شود پس کسیکه در انوقت درین مجالس
شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب ما به نقل نمود

داخل خواهد شد حدیث این است من کثر سواد قوم فهو منهم والله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم مجلس سماع مشایخان که دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان می شوند لهو و لعب باشد یا نه * سوال نود و پنجم لهو و لعب حرام و واجب المنع است یا نه * سوال نود و ششم وقتی که مردمان حرام و واجب المنع را لازم برخود شمرده مصر بران باشند و ازان باز نیایند بلکه حجت دست پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از حرمت بر آمده معذور باشند یا نه * سوال نود و هفتم هرگاه مجرد قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و شهرت و رسم ها باین مرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا برخود لازم کنند و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی و حاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یا نه * سوال نود و هشتم هرگاه جمیع مردمان شهر ازاو امر و نواهی سکوت نمایند و زجر و آگاه نکنند گناه گار می شوند یا نه * سوال نود و نهم شنیدن مزامیر و معازف را موجب تزکیه باده گاه الهی و مستحسن پنداشتن

دیگر آنکه اقبح دانستن کفر است یا نه * جواب این شش
سوال در محضری که در وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی
باجتماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است حاجت
جواب جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که ایشان از معتمدین علمای متاخرین اند
و تصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هکذا
قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان
المشايخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على
حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما ومنعهم وينقل ذلك
المحضر هيهنا بعبارته مع بعض الالفاظ المبهمة التي
وقعت فيه بتحريف الكاتبين وهو هذا * سوال چه فرمایند
ائمه ملت و دین و گره کشایان مشکلات و معضلات احکام
شریعت حصل الله اعمالهم وکثر فی الدنیا فی الدین امثالهم
در آنچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل است بر
جمعیت پیران و جوانان و قوالان بادکش و کنج کنج و غیر آن

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یا نه * علما باتفاق جواب
دادند باشد باشد والله اعلم * وما قولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یا نه * علما
باتفاق جواب دادند باشد باشد والله اعلم * وما قولهم
چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا
سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند
و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان
فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم بمجرد قول
ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
معذور باشند یا نه * علما جواب دادند و گفتند نی نی نی والله
اعلم * وما قولهم چون بمجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان
معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
در شهرهای مسلمانان مشهور شود و چنانکه صغار و کبار جمله
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت
خود گیرند بعده جز کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و برادرکان
دولت و اعیان بعده و بردن لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

وبر والی لازم باشد یا نه * علما جواب داده‌اند باشد باشد
واللہ اعلم * وما قولهم چون جماعه اهل شهر امر معروف
نکنند و فرو گذارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند
آثم شوند یا نه * علما جواب داده‌اند شوند شوند والله اعلم *
ما قولهم چون سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و
رقاصان و امردان و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب
الاحتراز است چنانکه در عهد ز فتوی یاد کرده شد و لعب و لهو
است و محرم است و واجب الامتناع است با جتماع مسلمانان بر
ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین بعد از
قدرت منع و زجر بقدر وسع بر وجه مشروع واجب باشد
و به ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
سماع را حلال دارد و بگوید که این سماع طاعت است
و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت الله و سبب مکاشفات
حقایق و دقایق غیبی و وسیله رفع درجات عقبا وی است و
جماعتی وی را تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
و فعل وی را استحسان می کنند و نامی این منکر است را اخفا می کنند

واستقباح می نمایند این جماعت بجلال دانستن این چنین فعل و مباحث و تصدیق و استحسان و اصرار بدان کافر شوند یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی * علما جواب داده شوند شوند شوند والله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوائی کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم * کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین والله اعلم * کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین الدمشقی والله اعلم * کتبه عبد العزیز الزاد قاضی امام جلال الدین والله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله خطیب الخطباء والله اعلم * کتبه شرف بجی والله اعلم * کتبه علی بن محمد عطا ملک امام زین الدین المفتی والله اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بداون والله اعلم * کتبه علی بن علی الشوری والله اعلم * کتبه محمد بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم * کتبه ابو بکر بن یوسف الحسین الشفرانی الامام سراج الدین السنجری والله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سغري والله اعلم
كتبه محمد بن الحسين اسعد البلخي برازو الله اعلم كتبه
ابو طاهر بن ابو بكر حسين الخطيب الامام عزيز الدين
محتسب دهلي والله اعلم كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
الدين والله اعلم كتبه ابو المفاخر محمود البلخي قاضي
برهان الدين بزرك والله اعلم كتبه عبد الرحمن بن
محمد خط قاضي سرشي والله اعلم والروايات التي
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا قوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير وفي فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء النبات وفي الصوفية
الذين اختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

لا نفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس
النبي صلى الله عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى عن
لبس الشهرتين فليسوا على شيء الا ساء ما يزرون قيل
له ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى
ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من
الطيب ازكى واولى ومن الفقهية في باب تعليم القران
والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله
تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة
واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال
افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس النبي صلى الله
عليه وآله وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى النبي صلى الله
عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الا ساء
ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا زائغين من الطريقة
المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة
فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي ظهيرالدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المغني او من غير المغني
او يري شيأ من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او غير
اعتقاد يصير مرتدا في الحال بناء على انه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امرأته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شي عليه ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقري زماننا احسنت عند
قراته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شي عليه وبه اخذ المتاخرون وعليه

الفتوى ومن الكافي قال مشايخنا استماع القرآن
بالحان معصية والتالي والسامع اثمان * ورخواندن و
شنيدن قران بالحان خوانندكان وشنوندكان بزه‌كار شوند
وخواندن شعر وغير آن بطريق سرود كى ددست مى تواند
شد ومن السراجية يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع
الصوت بدعة ورفع الصوت عند سماع القران والوعظ
مكروه وقول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والغناء
دليل على ان التحريم لا يختص بالمزامير لان الضرب
بالقضيب والتغني معه حرام لان ذلك لهو واللهو كله حرام
الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتاديبه لفرسه ومناضلة
لقوسه وهذا انقل من فتاوى الغنائي من حقايق السلمي ومن
فتاوى الصوفية في باب ذكر الله تعالى قال النبي صلي الله عليه
وسلم استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر * سرود كفتن وشنيدن ونشستن آنجا فسق است ولذت
كرفتن بآن كفر است دلذت آن باشد كه نعره زند وپاى كوبند
وجامه بدرند اين همه حرام في المضمرات وفي المنافع اعلم ان

التغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع الصغير لقاضيخان الضرب بالقضيب والتغني حرام لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقراءة يكره عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا وذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر بالمعروف قراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق والخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في مجالس الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيها بوجهين احدهما يفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا ولا الحاضرون شهودا عنده ولا ينعقد عند الشافعي رضي الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرون

عبارة الرسالة * سوال صدم علامت محبت خداى تعالى چيست * جواب علامت محبت خداى تعالى اتباع پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم است در جميع اقوال واحوال واوضاع واخلاق وافعال سواى مخصوصات پس هركه دعوى محبت الهى كند وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد آنكس مفترى كذاب است هرگز دعوى اورا قبول نبايد ساخت * قال الله تبارك وتعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن ابناء الله واحباؤه وقالت النصارى انما نعبد المسيح حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في اذانها

الشنوف وهم يسجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبد هاحبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله فحب المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امره ونهيه
ونهي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان يحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن اطاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابى هريرة رضى الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضى الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه واله وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها مادبة وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار واكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا الدار هو الجنة والداعي محمد صلي الله عليه وسلم فمن اطاع محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصي الله ومحمد فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله اطاعته على غيره ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه ويحمد فعله وعن الحسن بزعم اقوام على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

لقولهم تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله معرفته ودوام خشيته ودوام اشتغال القلب به وبذكره ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خص به وقيل علامة المحبة ان يكون دايم الفكر كثير الخلوة دايم الصمت لايبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشي احدا ولا يرجوه هذا منقول من تفسير المدارك ٭ سوال چه ميگويم علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چیست ٭ جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بسیار چیزها است لیکن اصل وعمده علامت محبت آن سید البشر آنست که اقتداء آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نمودن وعمل بسنت ایشان کردن واتباع اقوال وافعال شان ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی وبدعات کردن ومتادب بآداب آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم شدن در حالت سختی وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدائی حضرت صلی الله علیه واله

نظام این است چنانکه در کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله في ترجمة المشکوة
واتباع هم چنانکه در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود
کذا قال المحدثون انتهی قال في سیر الکازرونی ومن علامة
محبته صلی الله علیه وسلم ایثاره واتباعه فمن احب شیأ آثره
وآثر موافقته والا لم یکن صادقا في حبه وکان مدعیا فالصادق
في حب النبي صلی الله علیه وسلم من یظهر علامات ذلك
علیه واولها الاقتداء به واستعمال سنته واتباع اقواله و
افعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه والتادب بادابه في
عسره ویسره ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی
هوی نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
کامل المحبة لله ولرسوله ومن خالفها في بعض الامور فهو ناقص
المحبة انتهی * سوال سوم دو شخص از قوم رافضی عالی نیه

سود می خورد یعنی بمقدمه سود پیش حاکم نالش ها دارد و بغیر سود داد و ستد نمی کند علاوه آن چبوترهٔ پخته بنام امام علیه السلام قرار داده بایام محرم وغیره نذر و نیاز بجهت سود می ادا می کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حوائج و مشکل کشائی ازان بمقابل آن بجا می آرد و از ملکیت موروثی هم آمدنی دارد که در آمدنی ملکیت و سود تفرقه کرده است و حسابش علاحده نداشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب رافضی که مسجد خانهٔ کند بموجب روایت فتاوی عالمگیری وغیره کافر است وکفر او کفر ارتدادی است و هم بسبب عبادت غیر الله کافر شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و عقیدهٔ صحیح است پس بنا کردهٔ او که بنام مسجد تیار کرده باشد حکم مسجد نخواهد شد * انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولٰئک ان یکونوا من المهتدین * سوال ضد و سیوم طعامیکه شخص مذکور از زر مرقومه الصدر تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد مومن متقی را باید خورد یا نه * جواب
اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار
کرده او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است
و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
لا باس به است و در حق مومنین متقی اولی است که نخورد
اذا کان غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیته
واکله ما لم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله
الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
از مال حرام سود و رشوت و مانند آن مسجدی بنا کرده
در راه خدا وقف کرده اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحرالرائق و اشباه و نظایر
و دستورالقضاة و در مختار و تذکرة الابرار و قنیه و سائر کتب
فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال فی فتاوی عالمگیری لو جعل الذمی
مسجدا للمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لهم
فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته وهذا قول
الکل * دوم آنکه از مال حرام مثلا وقف درست نیست
چه جای مسجد چنانچه در عالمگیری ودیگر فتاوی مذکور است
که شرط الوقف ان یکون من ملک الواقف پس در
چیزی که در ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نباشد معلوم
است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا
تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود
بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که مالک نیست
واقف در ان موقوف باشد چگونه وقف آن خصوصا مسجد درست
باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا *

الحمد لله والمنة که نسخهٔ مائة المسائل فی تحصیل الفضائل *

تصحیح سید عبد الله ابن سید بهادر علی عفی الله عنهما در مطبع
احمدی بمقام شهر چهپره متعلقه ضلع مونگای حسن اختتام یافت بعون
الله الملک الوهاب * شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۰	اللات	أللات
۳۷	۱۵	سجدۂ نماید	سجدۂ تحیۃ نماید
۹۷	۶	التخذوا	اتخذوا
۷۳	۹	بعضا بعضا ربابا	بعضنا بعضا اربابا
۷۳	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۳	حرحة	حرصه
۸۹	۳	ی	هی
۹۳	۳	روص	او
۹۸	۱۳	غیو	غیر
۱۰۱	۳	الکرامة	الکراهة
۱۰۱	۳	قشل	وشمل